



احمد شاه (رحمت الله)  
معاون اول  
A. E. P. O.

هفته نامه سیاسی، فرهنگی و خبری

والعصر

# امروز ما

ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان

۱۶ جمادی الثانی ۱۴۱۷ هـ ق

۲۷ اکتوبر ۱۹۹۶ م

یکشنبه ۶ عقرب ۱۳۷۵

شماره سی و سوم

## شورای عالی دفاع از افغانستان می گوید: بدون غیر نظامی شدن کابل آتش بس بر قرار نمی شود

امیر خان متقی کفیل وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان می گوید: ما تا پای جان از کابل دفاع خواهیم کرد

ملا عمر رهبر طالبان می گوید: کابل غیر نظامی است و توسط پولیس امنیه اداره می شود، نیروهای نظامی در خارج از کابل قرار دارند

در جلسه شورای مرکزی از مواضع شورای عالی دفاع از افغانستان مبنی بر آتش بس فوری، غیر نظامی شدن کابل و تشکیل کمیسیون برای ایجاد حاکمیت عادلانه و فراگیر، تأیید بعمل آمد

روز چهار شنبه هفته گذشته، شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی با حضور اعضای شورای عالی نظارت، تحت ریاست استاد خلیلی، دبیر کل حزب وحدت اسلامی، به منظور بحث پیرامون اوضاع جدید، تشکیل جلسه دادند.

خبرگزاری وحدت اسلامی به نقل دارالانشای شورای مرکزی، گزارش می دهد: در این جلسه که با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز یافت، ابتدا استاد خلیلی دبیر کل حزب، ضمن تشریح وضع کنونی کشور، گزارش مفصلی از آخرین تحولات کشور ارائه نمودند که به تعقیب، اعضای حاضر در جلسه، روی گزارش ارائه شده، بحث و تبادل نظر نموده، از مواضع اصولی شورای عالی دفاع از ۸ ص

عیار ویرور نگردیده اند، جنگ های شمال کابل، آن ها را شدیداً تحت فشار قرار داده و کابل در معرض خطر جدی قرار گرفته است. حالا این نیروهای مخالف طالبان هستند که در حالت تهاجمی، قلمرو طالبان را تنگ تر می سازند. گزارش های نیز وجود دارد که در شهر جلال آباد اعضای باقی مانده شورای جهادی جلال آباد، خود را برای بازپس ۷

مذاکراتش با این جواب روبرو گردید که بدون مفاهمه همه گروه ها، روی یک حل سیاسی، قضیه افغانستان حل نخواهد شد، در دور بعدی تلاش های خود، روی برقراری آتش بس، پافشاری می نماید. به نظر می رسد که طالبان بیشتر از شورای عالی دفاع از افغانستان، به این آتش بس نیازمند باشند. زیرا طالبان که تا هنوز در پیشروی هایشان، با یک جنگ تمام

نصیراله بابر، وزیر داخله پاکستان، تلاش به خرج می دهد تا یک آتش بسی در جنگ های خونین شمال کابل برقرار نماید. گرچه تلاش های او در ابتدا، روی نزدیک کردن برخی از گروه های شامل در شورای عالی دفاع از افغانستان، مخصوصاً جنبش ملی اسلامی با تحریک طالبان، متمرکز بود ولی بعد از اینکه این تلاش ها به نتیجه نرسید و نصیراله بابر در

## شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، تحت ریاست استاد خلیلی، دبیر کل این حزب، تشکیل جلسه دادند

روز سه شنبه هفته گذشته، شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، با حضور شورای عالی نظارت، تحت ریاست استاد خلیلی، دبیر کل ح. و. ا. ا. تشکیل ۸ ص

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

## شورای عالی دفاع از افغانستان، تنها نهادی است که با توسعه آن، کشور از بحران فاجعه بار کنونی نجات خواهد یافت

ترکیب شورای عالی دفاع از افغانستان که یک ترکیب مختلط قومی و حزبی می باشد، بیانگر ساختار واقعی جامعه چند ملیتی افغانستان با موجودیت گروه های سیاسی است.

نه گروه های سیاسی، قابل حذف می باشند و نه واقعیت ملیت های متعدد در کشور، قابل انکار. بر این مبنا است که سیاست حزب وحدت اسلامی، عیار گردیده و در هر تشکلی که مدعی نمایندگی از مردم افغانستان می باشد، یگانه شرط اصلی صحت این ادعا را، ساختار چند ملیتی و پذیرش حیات سیاسی و حضور گروه های سیاسی کشور، در آن می داند.

شورای عالی هماهنگی اولین گام بود که در این مسیر توسط قاید شهید، مزاری بزرگ، در مقابله با انحصار اداره قبیله کابل، برداشته شد. اینکه که کشور در یک شرایط حساس قرار گرفته است و کابل، پایتخت کشور در کنترل یک گروه قومی بی که از خلع سلاح عمومی و انحصار صلاحیت ها، سخن می گوید و تا هنوز از پیش کش کردن یک طرح اصولی برای ساختار ۶ ص

## حوزه علمیه رهبر شهید با حضور مقام رهبری در بامیان باستان، آغاز بکار کرد

و فعلاً، این حوزه در رشته های فقه، اصول، منطق و زبان عربی فعالیت خود را تحت نظر استاد علیزاده مالتانی، آغاز کرده است.

قرار گزارش، تمام مصارف حوزه، از قبیل اعاشه و ارباطه و سایر ضروریات، از طرف وزارت وحدت اسلامی تهیه می گردد. در سال های آینده که این حوزه به ظرفیت کامل خود برسد، نیاز تمامی علاقمندان فراگیری علوم اسلامی را بر ۸ ص

در هفته گذشته، حوزه علمیه رهبر شهید با حضور مقام معظم رهبری در مرکز بامیان باستان افتتاح گردید. خبرگزاری وحدت اسلامی از بامیان باستان، گزارش می دهد: حوزه علمیه رهبر شهید که فعلاً تعداد سی نفر از طلاب در آن مشغول تحصیل گردیده اند، در سال آینده، توان پذیرش بیش از سیصد نفر طلاب را، دارا خواهد بود. در این حوزه علوم مختلفه دینی تدریس خواهد شد

## اعتراض های بین المللی به سیاست های طالبان رو به تشدید است

شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ای خواستار پایان یافتن تبعیض علیه زنان و دختران در مناطق تحت کنترل طالبان شد

## پارلمان اروپا سیاست های طالبان را در مورد حقوق بشر بویژه زنان محکوم کرد

افغانستان، از تمام جناح های درگیر خواسته شده است که برای حل قضیه افغانستان در جستجوی یک راه حل سیاسی باشند. در این قطعنامه همچنان روی پایان مداخله خارجی و منع تحویل اسلحه به افغانستان از سوی کشور های خارجی تأکید شده و به طالبان هشدار داده شده است که اعمال تبعیض علیه زنان و دختران ۷ ص

بعد از تسخیر کابل بدست طالبان و سخت گیری های شدید آنان در مورد حقوق بشر بخصوص در باره زنان اعتراض بین المللی به سیاست های طالبان رو به تشدید شده است. در این ارتباط شورای امنیت سازمان ملل متحد روز چهار شنبه هفته گذشته به اتفاق آراء قطعنامه ای صادر کرد که در آن ضمن درخواست برقراری آتش بس در

یک واقعیت است و باید آنرا بپذیریم که اگر کسی روی تمامیت ارضی افغانستان و روی وحدت ملی افغانستان فکر می کند، کسی را حذف نکند.

سخنانی از پیشوای شهید

# راهی که در غرب کابل گشوده شده آن را ادامه می‌دهیم

متر کامل سخنرانی مقام معظم رهبری به مناسبت سالگرد فتح بزرگ بامیان

«قسمت اول»

کابل در سایه رهبری رهبر شهید خارخره، تلخ و خونین را داشتند، خواستند پیش از اینکه قامت خمیده خود را راست کنند، این قامت را خمیده تر کنند و این حرکت را سرکوب کنند و در آغاز راه رفتن و دوباره گام برداشتن، ما را دوباره نابود کنند و در این راستا آنها بامیان را مورد نشانه قرار داده و خواستند که وضعیت آرام بامیان را متشنج کنند و بیشمار پابره و سرگردان که از غرب کابل در شهر بامیان پناه آورده بودند، باردیگر آنها را متواری کنند. ما تلاش کردیم که جنگ نشود ما توان جنگ را نداشتیم و آمادگی رزمی را نداشتیم ما هر آنچه را که داشتیم در کابل از ما گرفتند، ما بودیم یک مشت مردم رهبر از دست داده، سنگر از دست داده، توان از دست داده، مهاجر و متواری، دربر و سرگردان. با آن وضعیت، طبیعی بود که ما علاقمند به تشنج بامیان و هزاره جات نبودیم ولی طرف با شاشتی که از ماهیت و حرکت فکری و کاری این مجموعه داشت، خواستند که فرصت را از ما بگیرند و نگذارند که قامت خود را راست کنیم و کارهای خود را سامان بخشیم، ما تلاش کردیم و لی به جایی نرسید و به جنگ نابرابر و ناخوایسته، مواجه شدیم و از آنجاییکه عرض کردیم، تصمیم شورای مرکزی و نظارت، بر این بود که راهی که در غرب کابل گشوده شده آنرا ادامه دهیم؛ راه مردم سربلند غرب کابل را، راه استاد شهید را، راه شهیدان غرب کابل را، ما بر این شدیم که با همه ناتوانی ها و مشکلات گوناگونی که در این منطقه گریبان گیر مایه از آخرین سنگر مردم مظلوم و مجروح و شلاق خورده، تاریخ باید دفاع کنیم، مقاومت کردیم ولی امکانات جنگی ما با امکانات جنگی طرف هیچگونه قابل قیاس نبود. جنگ از هوا و زمین بالای مردم شریف بامیان همانگونه که در جریان هستی شروع شد. ناگزیر شدیم که بامیان را رها کنیم باردیگر به یکاوانگ برگشتیم، دیدیم که طرف انحصارطلب و کینه توز و دشمن بی رحم نه تنها به گرفت بامیان اکتفا نکرده و علاقمند اند که این راه و این فریاد و این جمع و جماعت روئند و این راه را در گوشه، گوشه دهکده ها و گور ها و قریه های هزارستان تعقیب نموده، نابودش کند؛ زیرا برای آنها محل و مکان هدف نبود و این فریاد ها مهم بود و این جمع و جماعت که فریاد عدالت خواهی را از استاد مزای شهید به ازت برده بودند، اینها برای شان مطرح بود، بامیان و یکاوانگ برای شان مطرح نبود. خاموش کردن این فریاد ها و نابودی این فریاد ها مطرح بود. جبهه به سیاه لیک و

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمین... اما بعد فقد قال الحکیم فی کتابه: و کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون (قرآن کریم)  
خوشحالم بعد از دیر زمانی در خدمت برادران، پدران، خواهران و نوجوانان خوب و سربلند خوش قرار دارم.  
از همه حضار محترم خصوصاً شخصیت های سیاسی، علمی، اساتید، اعضای محترم شورای مرکزی، شورای عالی نظارت به ویژه از حضرت آیت... صادقی پروانی معذرت می خواهم که چند لحظه ای مزاحم وقت شما دوستان می شوم. خواستم چند لحظه ای دور از انواع لفاظی، شعار، سخنرانی و حرف ها، با مردم خوب خود درد دل کنم. مناسبت خوبی هم وجود دارد: سالگرد فتح بامیان این مرکز عزت و عظمت مردم ما. در همچو روز خجسته، در خدمت دوستان در رابطه به گذشته های که بر ما گذشت و حالا که جریان در آینده ای که می آید صحبت می نمایم.  
همه شما عزیزان، سروران و بزرگان در جریان هستی که ما بعد از سقوط غرب کابل و شهادت الگویی مقاومت، سبیل آرزوها و آرمان های محرومین کشور و به خاک سپاری پیکر رهبر شهید در مزارشرف با تعدادی از مسئولین، از آنجا با دل خونین، چشمان اشکبار و قامت خمیده به سمت کوهپایه های هزاره جات حرکت کردیم. دشمنان ما می رقصیدند که عمر سیاسی مردمی به نام هزاره و شیعه و تاریخ سیاسی جریانی به نام حزب وحدت به پایان رسیده است. این رقص و پایکوبی را دشمنان ما در دنیا داشت. چه در حلقات خارجی و چه در حلقات بیرونی، دوستان ما در خارج و داخل به عزت نشسته بودند، با مصیبت بزرگ هم مواجه شده بودند. ماتم زده، حیرت زده و سرگردان به سر می بردند. آنچه که باور بود چه از دشمن و چه از دوست این بود که مردم ما در مرحله بسیار خطرناک از حیات خویش قرار داشتند و چشم زن و مرد مردم ما در خارج و در داخل به طرف کوهپایه های هزارستان بود و از جانب دیگر مردم ما، نگران این بود که یک مشت بیشمار استاد مزای بی سرپرست و ماتم رسیده کجا خواهند شد و آینده شان چه خواهد بود و چه خواهد شد، ما هم مبتلا به دردهای یتیمی در خدمت اساتید، کوهپایه های صعب العبور دره صوف و یکاوانگ لاطی کرده وارد ولسوالی یکاوانگ گردیدیم. چرخیکه برای ما ارزش می داد و قوت قلب می بخشید، احساسات پاک و آگاهانه زن و مرد مردم خوب و سربلند ما در داخل و خارج بود. با تکیه بر همین احساسات پاک مردم خوش همه مسئولین شما از شورای مرکزی و شورای عالی نظارت تصمیم گرفته بودیم که با همین قامت خمیده و بازوان شکسته از مصیبت سنگین غرب کابل و شهادت استاد شهید، راهی را که با خون شهدای غرب کابل روشن شده و با فریادهای استاد شهید بازگشته این راه را میرویم و اگر این راه را طی کردیم، خوب و اگر نتوانستیم حد اقل در نیمه، این راه به قافله شهدا خواهیم پیوست. این عزم قاطع مسئولین شما بود و عسکران شما. من ترجیح میدهم که از عبارت مسئولین کرده عبارت عسکر بگیریم بهتر است، قام اعضای شورای عالی نظارت و مرکزی به عسکری شما مردم بیدار و خوب و صادق، با وفا و هوشیار و آگاه افتخار می کنند. به یکاوانگ که رسیدیم وضع بامیان متشنج شد، طرف که از فریادهای استاد شهید و از مقاومت عسکران شما و از حیات های وسیع و همه جانبه مردم ما در غرب کابل، بارها زخم خورده و در همه صحنه های سیاسی و نظامی به شکست های بسیاری گرفتار شده بود و دل خوش داشت که بعد از شهادت رهبر شهید و تسخیر سنگرهای بسیار مستحکم غرب کابل و متواری شدن مردم غرب کابل، از مقاومت ها و فریاد ها، راحت شده اند، دیدند که این جرقه باردیگر در یکاوانگ روشن شد و آن حرکت که در کابل راه افتاده بود و غرب کابل مرکز عدالت خواهی شده بود، اینک در هزارستان پس از این همه مصیبت های سنگین باردیگر جمع وجوش پیدا کرده و در حال جمع و جور شدن است. آنها برای اینکه از فریادها و مقاومت ها و حرکت عدالت خواهی مردم سربلند غرب

ولسوالی یکاوانگ، رسید. آنها در کابل پایکوبی، رقص و خوشحالی داشتند که شهر نیک به اصطلاح خودشان از وجود عناصر مفسد و پلید و چه وجه... پاک خواهد شد، زیر بغل های مزدور، کسانی که از مردم ما نفرین شده اند، افرادی که مردم ما آنها را استفرغ کردند و خابین که از ارزش و عظمت های پدران و مادران خود بیگانه شدند و در خدمت اداره انحصاری و ظالمانه کابل قرار گرفته بودند آنها هم پیام های تبریکی به رئیس حاکمیت انحصاری میدادند. برادران! یکاوش این نامردان به همدیگر تبریک می گفتند که ما این باند را از بامیان کشیدیم و از نیک هم می کشیم، اینها بعنوان عسکر و اجیر در خدمت عناصر انحصاری بودند، تسخیر بامیان و پیشروی به سوی نیک را بی شرمهانه و ذلیلانه به رئیس انحصاری کابل تبریک می گفتند.

شما قضاوت کنید. خوب فکر کنید، کسانی که پست شدند تا چه حدیست می شوند کسانی که از مردم شان پریده شدند تا چه حد بیگانه می شوند. بامیان مرکز کی بود و پیشروی به سوی یکاوانگ چه افتخاری برای زیر بغلی های مزدور خلق می کرد؛ در منطقه کی توپ و تانک آورده بود؛ عساکر کی را به منطقه آورده بودند؛ این منطقه از کی بود؛ کشت و زراعت که از بین می رفت از کی بود و بالاخره جنگ بالای خانه، کی بود که این زیربغلی ها سر قافله شده بودند؟

به هر حال مسئولین، شورای مرکزی حزب و عسکران شما با اینکه نیروهای اندکی داشتید با ضربه های شکننده، طرف را متواری و پراکنده کردند. شهید دادیم، زخمی دادیم تا تعداد نیروی محدود، باردیگر تصمیم گرفتیم از وجب وجب خاک و از عزت و عظمت مردم خود دفاع قاطع و به هیچ وجه ولسوالی یکاوانگ را به دست طرف کینه توز و نیروهای بی رحم قرار ندهیم. با اینکه در دفاع از خاک و منطقه، با عزت یکاوانگ صدها تن از نیروهای مهاجم و بیگانه را به زمین انداخته آنها را مواجه باشکست می نماییم یا اینکه در این سزمین یکاوانگ به خاک و خون شناور شده و دهن می شویم. این تصمیم قاطع ما بود. با خواندن درد دل کردیم خداوند! ما هیچگونه هوس و آرزوی شیطانی دنیا را نداریم، عزم ما دفاع از مردم مظلومی است که خود بیشتر از هر کس شاهد مظلومیت شان هستی، گناه ما همین است که از مولای خود سرور آزادگان درس گرفتیم که باید آزاده زندگی کنیم و آزاد بمریم و تسلیم ذلیلانه به کسی نشویم و جرم ما هم دوستی با اهل البیت هست، دیگر هیچ جرمی نداریم به جز اینکه خواست ما خواست انبیا، اولای خداوند و امامان ماست. خصوصاً طبق فرمایشات سرور آزادگان حضرت امام حسین که ذلت و تسلیم ذلیلانه را از سحاه مکتب و مذهب و مردم خود دور می دانهیم، بیهات، خداوند! این هم هستیم و این بنده گان ما برهنه، تو و این هم مهاجمین بی رحم تو، ما را یاری فرما! این بود که با ابتکارات نظامی و کمک های الهی که بارها خدمت بزرگان و اساتید یاد آور شده، وجب وجب خاکی که از تصرف مهاجمین و نیروهای متجاوز پس گرفتیم کمک های الهی را احساس می کردیم...

## حزب وحدت اسلامی و تفاهم ملی

بر وحدت و تفاهم ملی مردمان ما وارد گردیده است. اینک ما در وسط راهیم. جایی که باید بختی فاجعه آمیز همراه بود. مرگ جبران ناپذیر جسمانی دوست و برادر و رهبرمان استاد عبدالعلی مزای و از دست دادن مجاهدان و مجاهدین دیگر ضربه بی سخت بود که بر ما وارد آمد. کسانی که در ایشار تنها چیزی که میتوانستند، یعنی جان خود در قربانگاه آزادی انسان، دریغ نورزیدند و با گامهای استوار تا قله پیروزی و افتخار پیش رفتند. اما این حوادث درد ناک بی آن که مایه ترس ما شود باید بر آگاهی سیاسی و اجتماعی ما بیفزاید و عزم ما را برای مبارزه در راه آزادانه راستی و سحر کند. ما باید بدانیم که برای چه چندینکده ایم و جایی جویهای شخصی، حزبی، قومی و یا جنگ طلبی انگیزه جنگ ما نبوده است. جنگ ما ماهیت دفاعی و اصلاحی داشته و هدف یگانه و نهایی آن بر داشتن قیودات دست و پاگیر و ظالمانه از دوش مردمان ما و استقرار نظام واقعاً اسلامی و ملی در کشور بوده است. همه باید بدانند که افغانستان وطن عزیز ماست. به وحدت سیاسی و جغرافیایی آن ایان راسخ داریم و نمیخواهیم پاره پاره ص ۴

# افغانستان برای همه

کرد، احساس تعلق به افغانستان بود که انگیزش دفاع را در عمق جان ها بوجود می آورد و دیانت اسلامی، به این انگیزش ها قداست می بخشید. در جهاد راهی بخش، همه مردم افغانستان، حضور یافتند، هزاره و پشتون، تاجک و ازبک، و... همه به صفت مجاهد شناخته می شدند. طبیعی بود، اگر مردم افغانستان، در چشم انداز جهاد خود، حاکمیت قبیله ای را می دیدند که غاصبانه و ظالمانه، بر مردم حکومت می راند، هرگز شاهد جهاد همه گیر مردم افغانستان، نبودیم. مردم افغانستان جهاد کردند که بر ویرانه های نظام بیگانه، یک نظام و حکومت خودی را استقرار بخشند. بدیهی است که نظام و حکومت خودی آن تشکیلات سیاسی آداری است که مثل فرهنگ، ارزشها و مردم افغانستان باشد، حکومت مردمی، متکی به باورهای اسلامی. هیچ کسی نمی تواند جای مردم افغانستان را بگیرد. بقیماً در غیبت مردم، در ساختار حاکمیت سیاسی، یک نیت سونی نهفته است و الاهی دلیلی نمی تواند وجود داشته باشد که حکومتی برای مردم، از حضور مردم در حکومت، خود داری ورزد.

در جامعه کثیر المللی مثل افغانستان، هر ملیتی باید خود را جزئی از آن جامعه بداند، نه کل آن جامعه. هیچ ملیتی در افغانستان کل افغانستان نیست که به تنهایی برای سرزشت افغانستان، تصمیم بگیرد. اگر قبول داریم که افغانستان، برای همه مردم افغانستان است، چه دلیلی دارد که حکومت متعلق به افغانستان را در انحصار یک گروه قومی در آوریم. افغانستان برای همه حکومت همه را بر افغانستان الزام می نماید. و نیز باز سازی و انکشاف افغانستان، به بازوان نیرومند همه، فرزندان این آب و خاک، احتیاج دارد، این تشریک مساعی بدون تشریک در تعیین سر نوشت عمومی کشور، پدید نمی آید.

این جاست که به کابل داران باید گفته شود که داشتن کابل، کابل افغانستان نیست. درست است که از قام مردم افغانستان در کابل هستند، اما کل مردم افغانستان در کابل نیستند که با برقراری یک رژیم اختناق بتوان، فریاد ها را خاموش و خواسته ها را ساکت نمود. تجربه خونین چهار ساله، این واقعیت را به اثبات رساند که مشی متناقض با جریان واقعیت های جامعه و شرایط زمانی، سراجامی جز رسوایی و تباهی ندارد. باید قبل از آنکه دیر شود، زود تر به اصل افغانستان برای همه، گردن نهاد و با پذیرش این اصل، هم از خونریزی پهبوده جلو گیری کرد و هم قام بازوان فرزندان وطن را برای باز سازی دوباره کشور ویران، بکار گرفت.

## افغانستان در معرض تجزیه

ملی موجود باشد، پدیده ملت و نظام واحد سیاسی نیز پابرجا است، ولی لحظه، که در اثر علت یا عواملی روح مشترک ملی و اراده، زیست جمعی جریحه دار می شود، یکپارچگی ملت و نظام سیاسی نیز در معرض خطر قرار می گیرد.

در کشور و جامعه، که در ترکیب ملت آن ملیتهای گوناگون نقش داشته باشند بوجود آمدن و پایدار ماندن این عنصر معنوی، از ظرافت ویژه ای برخوردار است که کمترین توجه به آن ظرافت، این عنصر معنوی جریحه دار شده و به از هم پاشیدگی و چند پارچگی ملت می انجامد.

آنچه که روح مشترک ملی و اراده، زیست جمعی را استحکام می بخشد و پایدار نگهدارنده، عدالت سیاسی و بوجود آوردن فضای سیاسی است که در آن فضا هر یک از اعضای ملت بتواند از طریق نمایندگان خود اراده، خود را اعمال نماید. انحصار قدرت سیاسی با تحمیل اراده، یک عضو از اعضای گروه انسانی بر اراده سایر اعضا و قرار گرفتن امکانات و برخورداری های ملی در اختیار یک فرد، یک گروه و یک قوم، عمده ترین عواملی اند که اراده، جمعی و روح مشترک ملی را جریحه دار می کند. تضاد اجتماعی از همین جا نشأت می گیرد. هر گاه تضاد اجتماعی به مرحله انفجار برسد یکپارچگی ملی نیز خدشه دار شده و ملت را در معرض چند پارچگی و تشتت قرار می دهد. بر این اساس حاکمیت اصل عدالت سیاسی اجتماعی

همین جا نام خود را بعنوان ارباب، کماهی می نماید. تساوی بهره وری از طبیعت و فراورده های زمین خدای، احساس احتیاج انسان به انسان را، متوازن ساخته، زنجیرهای وابستگی یکطرفه را از هم پاره می کند. در نتیجه انسان آزاد می شود. آزادی یک عطیه ای نیست که با امضای دستور نامه و پامشور آزادی فراهم گردد. آزادی، زیر بنای واقعی در زندگی جامعه دارد که تا آن زیر بنا، بوجود نیاید، آزادی شکل نمی گیرد. این یک ادعای دروغ است که در یک نظام استعماری، سخنی از آزادی به میان آوریم. وقتی بند شکم انسانی در دست کسی باشد، هرگز نمی توانیم از اندیشه آزاد و اراده آزاد این انسان، تصویری داشته باشیم. تا وقتی فرصت ها و زمینه ها، بصورت ستمگرانه انحصاری شده باشد، آزادی بیش از یک واژه میان تهی، نخواهد بود. ازین جاست که می گویم آزادی و رستن انسان از بردگی در گرو پیاده شدن اصل تساوی بهره وری از فرصت ها و زمینه ها است.

همانطوریکه گفته شد اصل افغانستان برای همه، جزئی از یک اصل کلی آفرینش است که تساوی بهره وری انسان ها را از بهره های طبیعت، منظور می نماید و بر اصل تساوی انسان مبتنی است و درست با رعایت همین اصل است که یک تشریک مساعی همه جانبه برای ساختن و آفریدن دو باره طبیعت بوجود می آید. رعایت این اصل، اصل دیگری بنام (همه برای افغانستان) را در پی می آورد. دقیقاً باید گفت که این اصل، دو روی یک سکه است، بطوریکه یکی بدون دیگری، نمی تواند سکه را کامل نماید. چه دلیلی دارد، کسی که هیچ بهره ای از چیزی ندارد، در جهت توسعه و تکامل بخشیدن آن، تلاش بخرج دهد. تعلق خاطر و انگیزه، تلاش زمانی پدید می آید که بهره مندی وجود داشته باشد.

جهاد راهی بخش مردم افغانستان در برابر یک تجاوز ظالمانه، در پرتوی باوری بوجود آمد که افغانستان فردا را، افغانستان برای همه، تصور می کرد. روحیه جهاد، طوری همه گیر و گسترده بود که اگر کسی هم که وسیله جنگی نداشت برایش ننگ آور بود که در کنج خانه، عاقبت اختیار کند. احساس مسؤلیت عقیقی در رگها می پیچید که اگر چیزی در دست نیست باید تنش را به تانک دشمن بزند. در این جنگ نا برابر، آنچه که مایه های پیروزی را فراهم می

افغانستان برای همه، یگانه اصلی است که در سایه آن حاکمیت ملی تأمین و تجزیه ناپذیری آن تضمین می گردد. در پرتو پذیرش این اصل است که هم عدالت سیاسی در کشور پیاده می شود، هم حاکمیت ملی شکل می گیرد و هم پیوند ملی استحکام می یابد. پذیرفتن این اصل، هر نوع ستم و تبعیض و استخدام یکطرفه را، مردود می نماید.

افغانستان برای همه، جزئی از یک اصل کلی آفرینشی است که در مقابل احساس خود خواهانه شیطانی همه چیز را علی السویه، در خدمت انسان قرار می دهد و نیز تساوی را در بین انسان ها بر قرار می نماید. تساوی انسانی زیر بنای هر چیزی است که ما آن را مطلوب خواند، قومی مساعی خود را در تأمین آن، از طرق مختلف... و سیاسی، بذل می نماییم. حقوق سیاسی مساوی، بر تساوی انسانی مبتنی است. بر عکس هر نوع تبعیض در این حقوق به معنی انکار تساوی انسان است.

استثمار و بهره کشی انسان از انسان، ازین بینش شرک الود و شیطانی سرچشمه می گیرد که انسانیت را، شقه نموده، سهم بیشتری برای خود قابل گردد. و گر نه انسان، انسان است و هیچ کسی در آفرینش خود خر بارکش نیست. نظام پرده گی و استعماری، تلاشی است برای فریب تر یک ملیت محدود و بارکش نمودن توده های عظیمی از مردم. اگر چنین بینشی وجود نداشته باشد که این توده ها سهم کمتری از انسانیت دارند، هر گز نظام بهره کشی بوجود نمی آید. این نوع بینش از بعد ایلیمی وجود انسان مایه می گیرد:

« در تشریک وسوسه های شیطانی در پرتو زندگی انسان است که خود خواهی های برتری جویانه، رو نما گردیده و در نتیجه آن، تلقی های پست در مورد انسان، خون گردیده و برتر را بوجود می آورد. اگر نمی شود گفت که یکی از آتش خلق شده است و دیگران خاکی اند و پست، حداقل، طالع آتشین و یا مزاجی از آتش باید برای او، تدارک نمود. این تصور نا انسانی ایلیمی است که اصل تساوی در آفرینش انسان را شکسته، احساس برتری جویانه ای را به سبتر زندگی، رشد می دهد، رشد می دهد، رشد می دهد که از طریق سیستم بهره کشی که همچون مرض مزمن، توده ها را، ضعیف تر می سازد، این تفاوت و برتری را در صفحه واقعی زندگی نیز به اثبات برساند. بدیهی است وقتی زمینه ها و فرصت های رشد استعداد ها، از کسی گرفته شده و مجبور گردد که بحیث بهره ده، آلب اجرای مقاصد دیگران ارضای شهوات آنان قرار گیرد، راهی بجز خنارت و پستی نمی سپارد. معلوم است وقتی خانواده و با قوم و عشیره ای، نسل اندر نسل، بهره ده و حمال بار زندگی زلویی دیگران باشد، در فقدان منطق صحیح تحلیل واقعیت ها فلسفه شیطانی، خون برتر و پست را به اثبات می رساند. چه اینکه ما نمی توانیم تأثیرات محیط خانوادگی و موقعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده را از لحاظ فراهم آوری زمینه های رشد، روی شکل گیری شخصیت و استعداد انسانی، مردود بشماریم. آنچه مملک و جامعه بار می باشد، اثبات این نتیجه است که همه شرافت ها، کرامت ها و صلاحیت ها، بصورت ارثی در آمده، ملک طلق خانواده و یا عشیره خاص گردد. این نتیجه در صورتی می تواند مردود شود که اصل امکانات برای همه، مورد احترام قرار گرفته، ضمانت اجرایی پیدا نماید. در پرتو پیاده شدن این اصل است که هر شخص می تواند انتظار رشد و بالندگی خود را داشته و در برآیند آن، به حیث یک انسان شرافتمند، قابل حرمت و با صلاحیت تجلی نماید. و نیز آزادی انسان ورستن او از پرده گی گرایش ها متعلقه، در گرو اجرای همین اصل نهفته است. آنچه که آزادی انسان را محدود می سازد و او را به بردگی می خواند، احساس درونی احتیاج است. مایه اصلی پرده گی و خوارگی انسانی احتیاج است. نظام پرده گی در قدم اول بر یک رابطه ولی نعمت و پرورده نعمت، قائم می گردد که ولی نعمت همیشه، منت بر آورده کردن احتیاجات را بر گردن پرورده گان نعمت، بار می نماید و در نتیجه احساس احتیاج را در درون آن ها، تعمیق می سازد، سر انجام پرده دار به پروردگار برده، ارتقای مقام می نماید. در عین حالیکه در نظام پرده داری، این پرده دار است که طفیل وجود پرده می باشد اما احساس احتیاج پرده را باورمند می سازد که زندگی او طفیل وجود ارباب است و ارباب از

«ملت» که هسته نظام واحد سیاسی را تشکیل می دهد، عبارت است از «گروه انسانی بی که اعضای آن احساس کنند بوسیله عامل پیوند دهنده مادی و معنوی به هم وابسته اند و با دیگر گروه بندی های انسانی و افراد تشکیل دهنده آنها تفاوت دارند».

یکی از عمده ترین ضوابطی که ملت بر مبنای آن شکل می گیرد، تصورات دسته جمعی، اراده، زیست جمعی و داشتن نوعی روح مشترک ملی است که در اثر حوادث تاریخی مانند جنگ ها، صلح ها، رنج ها، شکست ها و موفقیت ها بوجود آمده است. داشتن اراده، زیست جمعی و برخورداری از نوعی روح مشترک ملی، عنصر معنوی برای تشکیل ملت است. ملت با این عنصر و عناصر دیگر هسته، اولیه برای بوجود آمدن نظام واحد سیاسی تلقی می گردد. دولت و نظام واحد سیاسی تیغیگه اراده، زیست جمعی است که بدون آن نه ملت بوجود می آید و نه نظام واحد سیاسی شکل می گیرد. در قالب این نظام سیاسی است که اعضای گروه انسانی به اعمال اراده، زیست جمعی می پردازند. اعضای گروه انسانی و کتله های مختلف اجتماعی بدنه و عناصر مادی برای تشکیل ملت اند که در سایه روح مشترک ملی و اراده، زیست مشترک به هم پیوند و گره خورده و مجموعه های را بنام «ملت» بوجود آورده اند. تا هنگامی که این اراده، مشترک و روح مشترک



# سایه روشن‌هایی از هزاره جات

در سر داریم که شبایی از هزاره جات، مؤبدانه تر بگوئیم هزارستان ارائه دهیم. از همه کسانی که می توانند، تقاضا داریم همکاری خود را دریغ نفرمایند. البته نوشته ها باید با ذکر مأخذ باشد. نوشته زیر گرفته شده از کتابی تحت عنوان «سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره تألیف استاد حسین نایل و سفر نامه چارلس مسن تحت عنوان «میرزدها بخش» میباشد که برای خوانندگان تهیه گردیده است.

«قسمت نهم»

قلعه نای

این بار از قلعه مشهور و تاریخی «نای» می گوئیم و جلوه های از مدنیت مدرن و شکوفای هزارستان را در کره و کمرک سنگ و صخره «قلعه نای» به قاشا و کاوش می گیریم. قلعه نای سرزمین خاطره ها است. خاطره های تلخ و شیرین دل گش و دلکش بر بستر آن موج می زند. هنگامی که کتب شعر و ادب را ورق بزنیم در کنار نام مسعود سعد سلمان شاعر مشهور و توانای دری، از قلعه نای نیز سخن ها، خاطره ها و جلوه ها خواهیم خواند و خواهیم دید. اما این نوع خاطرات از خاطراتی است که با تلخکامی ها، رنج ها و مرارت های بی شمار عجیب است: دردها و رنجهاها مسعود سعد سلمان که در کلمه کلمه و در قطعه قطعه شعری انعکاس یافته، از تلخکامی های جانکاه او که در حصار نای متحمل شده است حکایت می کند. حصار نای بازندگی رنجور و اشعار پرورد مسعود سعد سلمان می درخشند. او دردناکترین اشعارش را در دره خمه های حصارنای سروده است و همین موقعیت در عین اینکه شعر او را ویژگی خاصی بخشیده و شهره آفاق کرده است، قلعه نای را نیز درخشش و جاویدانگی بخشیده است.

نالم به دل چو نای من اندر حصن نای،  
پستی گرفت همت من زین بلند جای  
آرد هوای نای مرا ناله های زار،  
جز ناله های زار چه آرد هوای نای.  
گردون به رنج و درد مراکشته بود اگر،  
پیوند عمر من نشدی نظم جانفزا  
نه نه، ز حصن نای بیفزود چاه من  
داند جهان که ما در ملکست حصن نای

صفحه دیگر از خاطرات قلعه نای که به فرازش و درخشش آن افزوده است، خاطره های سبز و سرخ دوران پرشکوه جهاد است. قلعه نای که امروز «نای قلعه» اش خوانند، سنگر استقامت و ایستادگی، صلابت و استواری، جهاد و جوافردی، پایداری و تسلیم ناپذیری است. تاریخ نای قلعه این بار تجلیگاه شکوه و شوکت هزارستان و جلوه گاه قامت رسا و قیامت آفرین هزاره است. این بار نای قلعه بعنوان محبس درد آفرین برای یک انسان در بند تجلی می کند، بلکه به حیث خاستگاه اسطوره های مقاومت و استقامت و اسارت و تسلیم ناپذیری شجاعت و اسارت ناپذیری به جلوه می آید. آری خاستگاه مردان با ایان است که همت بلند و رفعت غرور شان بر اندام دشمن لرزه های طاقست سوز و بر جان دشمن مزاب های جان سوز مرگ می ریخت.

ابوذر آن مرد خدای، آن بلند نام و بلند آوازه، آنکه نام و آوازه اش برجان حرامیان شعله می انداخت در همین جا درخشید. میثم آن مرد با ایان و پرفصفا، آن آتش سوار و تند، آن مردی که چون صخره دردل سنگر مسکن و منزل داشت، از همین جا برخاست. ضابط احمد آن شجاع روس شکن، آنکه نظام را با ایان در آساخت و در خدمت میهنش به کار گرفت، آنکه شور بر خرمن هستی دشمن می زد، در همین جا تجلی کرد.

هر چند همه به دیدار حق رفته اند ولی صدای پای شان، هنوز از کره و کمره سنگ و صخره قلعه نای در گوشه ها طنین انداز است و پایگاه بلند شان و بلند مرتبه، سرفراز و سر بلند شهید رضایی آنجا که هر روز صد ها چریک تیر انداز، چون صاعقه بر جمع و جماعت دشمن دون و زبون فرو می بارید و مزاب مرگ بر کام هزاران روسی و روسی زاده فرو می ریخت، به حیث میراث جاویدان آنان، سرود سرخ مقاومت و پایداری، استقامت و تسلیم ناپذیری آن را بر این همیشه تاریخ به تغزل و ترنم می گیرد. اینان در نای قلعه تجلی کردند و نای قلعه نیز در پرتو آنان درخشش بیشتر گرو.

خاطرات شیرین و دلکش مقاومت و ایثار جام بیان و قلم را گسیخت و ما را از آنچه می خواستیم و به دنبالش هستیم در فضای دیگر و به جایگاه دیگر بیرون کشید. سخن از مدنیت مشهور و تمدن هزارستان است و قرار ما نیز بر این است که سایه روشن های از آن را به نگارش بگیریم. بر این اساس در این نوبت از مدنیتی که بر بستر نای قلعه و کره و کمر آن نهفته است، نگاریم. قلعه نای یا نای قلعه در دره ای مربوط ولسوالی قره باغ از توابع ولایت غزنی موقعیت پذیرفته است. در این قلعه سوج ها و مغاره های که در دل سنگ های عظیم حفر شده و یا غار های که در ارتفاع ۲۰-۳۰ متری در کمر کره احداث شده، فراوان به چشم می خورد. هر چند در این قلعه تحقیقات باستان شناسی کمتر صورت گرفته است ولی از قرار قرائن و نشانه های که موجود است چنین به نظر می رسد که این محل بسیار پیش از غزنویان وجود داشته و غزنویان از آن به حیث زندان و ذخیره گاه استفاده می کرده اند. اگر این محل در دوره غزنویان آباد می شد باید دیوار ها و نشانه های چون قلعه های بست که در زمان سلطان مسعود آباد شده و هنوز هم در کناره های رود هیرمند در لشکر گاه پابرجا است، وجود می داشت. بدون شک این محل جایگاه مهمی بوده، هم اکنون نیز قریه های ما حول آن بنام های کرشک، شاه کو، سنگ ده ... یاد می شوند که بقایای قلعه اخیری که قلعه سنگی بوده و در مقابل قلعه اصلی موقعیت داشته، تا هنوز هم وجود دارد. چند جای دیگر

## حزب وحدت اسلامی و تفاهم

گردد. ما انسانیم، منطق داریم و برای خواستها و پیشنهادات خود دلیل میگوئیم و استدلال می‌شویم. از جنگ متفریم و می‌خواهیم در کنار هموطنان خویش با صلح و صفازیست کنیم و این را هم میدانیم که جنگ داخلی افغانستان پایان نخواهد یافت، مگر این که قام اقوام و ملیتهای ساکن در کشور به تفاهم برسند و یک دولت سراسری و ملی ایجاد کنند و در اوضاع پر تلاطم کنونی این مامول به یکباره بر آورده نخواهد شد مگر این که در آغاز گروههای قدرتمند که از ملیتهای بزرگ تشکیل شده اند از اختلافات شان بکاهد و به اشتراک یک عده از شخصتهای ملی و مستقل، دولت مشترک و انتقالی تشکیل دهند و این دولت موقتی راه را در آینده برای تفاهم و اتمام ملی در کشور تاسیس یا نظام قانونی و منتخب و مرکزی و واحد باز نماید. ما شعار نمیدهیم. تبلیغ نمیکیم. با گفتار خالی قلب و هوش و اندیشه هموطنان خویش را بیمار نمیکیم و مثل بعضیها به جای آب در کوزه زهر نداریم. خدا و پیغمبر را هم شفیع نمی آوریم و عهد و پیمان نمی شکنیم و هوا و هوس قدرت هم چشمها و گوشهای ما را نبسته و صریح و آشکار اعلام میداریم که هر کس و هر نیرویی که واقعا برای ختم جنگ و دبالوک ملی و استقرار یک نظام ملی و اسلامی بکوشد ماصادقانه و پیگیر در کنارش قرار داریم و راه عادلانه، مبتنی بر اصل تفاهم- ملی مزاری را ادامه خواهیم داد. خون او و یاران دیگر که بر خاک کشور ریخته است به پذر آزادی زندگی خواهد بخشید و آتانی که نامردانه او را کشتند، هرگز یارای کشتن اندیشه و سرمشق او را نخواهند داشت. اینک که انحصار گری و جنگ افروزی و شرارت و فتنه و آشوب طلبی دیگر در کشور رنگ و رخ باخته و بازار آن کساد گردیده است و نمیتوان بر آن دل خوش کرد و در عوض سپیده صلح و

به نام های تخت پادشاه، عروس، زندان، خزانه، گدام و غیره بین اهالی محل شهرت دارند.

در یکی از غار ها که نمای یک سالون را دارد، تخت پادشاه، جای پهره دار یا محافظین نمایان است. همچنان چاهی وجود دارد که مردم بیش از چهل زینه هم به درون آن رفته اند. از این چاه، آب توسط تل های گلی به درون خانه ها جریان داشته و بقایای تل ها هنوز موجود است، اما چاه در همین سال های اخیر در اثر انداختن سنگ و خاک پر شده است. به همین نحو کاریزی به طول بیشتر از صد متر در دل سنگ حفر شده است. نشانه های موجود در این قریه و غار های آن از وجود یک مرکز باستانی متمدن در گذشته های دور تقریباً هزار سال پیش تر حکایت می کند و تحقیق و کاوشگری عمیق را ایجاب می نماید.

زندان قلعه نای که مسعود سعد سلمان در آن محبوس بوده قرار توصیف خودش شاید در قسمت بالایی حصار که اکنون آن قسمت بنام بالاحصار یاد می شود قرار داشته است، برای صعود به آن بالاها، دروازه باریک و صعب العبور وجود دارد؛ یکی در قسمت مقابل زینه های است که در سنگ ها کنده شده و تا آن بالا ها یک غار را به غار دیگر وصل می کند، اکنون قسمتی از این زینه ها تخریب گردیده است و راه دیگر از جناح غربی آن است که اکنون یکانه راه صعود به آن جا است. در آن بالا سنگ های کلانی وجود دارد که به شکل چترها در آورده شده و هم غار های وجود دارد که در چوکات در ورودی آن سوراخ های به چشم می خورد که احتمالاً برای بسته نمودن غار توسط زنجیر ها باشند. شاید یکی از غار ها محبس مسعود سعد بوده باشد، چون از آن بالایا غیر دو راهی که ذکرش رفت هیچ گونه مجرای برای ورود و خروج وجود ندارد و در طرف هم صخره های بلند قامت ایستاده اند که جز پشت مرغان را در هوا نمی توان دید و یا سر را فرود آورد و زمین نگرست. چنانکه گفته: من چون خواهم که آسمان بپشم، سر فرود آرم و زمین نگرم

و یا: چون پشت بپشم از همه مرغان در این چمن.

ممکن بود که سایه کند بر سرم همای (۱)

اقتباس از:

ماهنامه، چراغ، نشریه همکاران ترقی اجتماعی همتا، ص ۱۲.

تفاهم سرزده هر چند هنوز در پس کوه قرار داشته و دلگرمی کامل نمیبخشند، ما بهر صورت باید به پیشواز تغییرات جدید بشتابیم. برای نیل به آرمان صلح و تفاهم ملی تنها حسن نیت و احساسات خوب و شرط ادب کافی نیست. مشت گره کرده و دهان کف کرده و غرور بیجا هم کار چندانی را از پیش فبیره و چه بسا که کار ها را خرابتر نکند. ما در صفحه جدید سیاسی نیازمند آیینی که طریقت و سلوک نوی در پیش گیریم و خود را برای ریاضت و نبرد از نوع دیگر مجاهد آماده گردانیم. ما باید در پهلوی حفظ و تحکیم سنگرهای موجود به تجهیز فکری و منطقی بیندیشیم. تشکیلات یا کمیسیون یا شورایی را ایجاد کنیم، متشکل از افرادی که عقل و کیاست و فهم و فراستی داشته باشند و قدر عاقبت صلح بدانند. آدمهای که ایام گذشته و فراز ها و فرود ها را از پیرزن نقد و تأمل بگذرانند. فکر و زبان را از گفته های پریشان باشند. مکر و فسون و حیل و تیرنگ را باز شناسند و در دام فتنه نازک آن نیفتند. گیسر نیایند و با وقوف کامل و مغز سرد در فضا رجو سیاسی راه حلهای سیاسی و اساسی راجستجو و کاوش کنند. نظریات و افکار صوف حزی، آگاهان و اندیشمندان و دوستان خیر و مدیر و مدبر ما را بشنوند و غور کنند. اوضاع کشور و حالات نظامی و سیاسی نیروهای خودی و بیگانه را ارزیابی و تحلیل کنند، سپس سیاستها و پالیسی ها را طرحریزی نمایند. سیاستهایی که فضای رکود و بن بست کنونی قضایا را بشکند و طرحی نو در اندازد. تا همه بدانند که ریشه ما در این آب و خاک است. قلب ما به خاطر آن میتپد. تعقل و تدبیر و آینده نگری در مغز ها و لایه های ما حاکم است. حق و حدود خود و دیگران را میشتابیم و آدمیانی هستیم و اقمین و با انصاف، ما همان طور که سالها سال تسلیم زور و ظلم و تجاوز و اشغالگری و غصب و بیعدالتی نشدیم و رزمیدیم و جان با ختم و دفاع کردیم، اکنون هم باید در پشت میز مذاکره و تفاهم با سریلندی و خردمندی و صفا و صمیمیت با همه، بنشینیم. آخر ما شریک رنج و راحت یکدیگریم و یاری و همدلی قبول کنیم. درست است که بیگانگان در خرمن جنگ هیزم کش اند اما ما چرا به خود نمی آئیم. به ترکستان روایتیم و تاکی راه را از چاه باز نمیشناسیم و با دشمن در هلاک خویش یار و همدستیم. ما باید برای همه به اثبات برسانیم که عزت وطن و ساکنان آن را از پشتون و تاجک و هزاره و ازبک و شیعه و سنی میخواهیم. هیچیک را دست کم نگیریم. فراموش نمیکیم. امتیاز طلب نیستیم. و خیالات بیهوده و افکار باطل نداریم و درعین حال مظلومیت و حقارت را هم نمیبندیم.

## شعر فراق

ز عشقت خاک غم بر سر نمی کردم چه می کردم ؟  
 به خون دیده دامن تر نمی کردم چه می کردم ؟  
 بنامت نامه را آیین نمی دادم چه می دادم ؟  
 چکاد خامه پرعنبر نمی کردم چه می کردم ؟  
 زداغت مثنوی خون نمی گفتم چه می گفتم ؟  
 حدیث ماقبت از بر نمی کردم چه می کردم ؟  
 سرود رفتن سرخت نمی خواندم چی می خواندم ؟  
 فغان چون بلبل بی پر نمی کردم چه می کردم ؟  
 غزلخوان غرورت گر نمی گفتم چه می گفتم ؟  
 خروش از درد چون تندر نمی کردم چه می کردم ؟  
 به خون چون گلت پیمان نمی بستم چه می بستم ؟  
 به راحت ترک جان و سر نمی کردم چه می کردم ؟  
 مرید راه خونینت نمی بودم چه می بودم ؟  
 سیند عشق در مجمر نمی کردم چه می کردم ؟  
 زمزگان اشک آتش گون نمی ستم چه می ستم ؟  
 به خود همگریه بحرور نمی کردم چه کردم ؟  
 به رخ خاک مزارت را نمی سودم چه می سودم ؟  
 غبار مقدمت مغفر نمی کردم چه می کردم ؟  
 ز گفتارت گل غیرت نمی چیدم چه می چیدم ؟  
 دل و جان را پر از گوهر نمی کردم چه می کردم ؟  
 ز چشمت آیه وحدت نمی جستم چه می جستم ؟  
 غمت را مونس سنگر نمی کردم چه می کردم ؟  
 به قلبت نور ایمان را نمی دیدم چه می دیدم ؟  
 ترا اندر وفا مظهر نمی کردم چه می کردم ؟  
 به شیخ شهنه گر نفرین نمی بردم چه می بردم ؟  
 رقیب سفله را ششدر نمی کردم چه می کردم ؟

## «تفنگ» (....)

خضم آمده ای تفنگ ! مبهوتش کن!  
 از راه رسیده چاره قوتش کن!  
 تالطف تو جا درد دل و جانش گیرد  
 مهمان طعام سرب و باروتش کن!

## «گل شعله»

بنهاد گلوله سر بدامان تفنگ  
 آماده شلیک بفرمان تفنگ  
 چون غنچه که هنگام سحر می خندد  
 گل کرد گل شعله زگلدان تفنگ

## «مرد جنگ»

در عرصه جنگ تیز چنگیم همه!  
 در بیشه رزم چون پلنگیم همه!  
 آواز نبرد ما جهانگیر شد است  
 دنیا بنگر که مرد جنگیم همه!

## ادب

«شهبیلخی»

## بزم راسخ

قضا کز نقش مژگانش قلم داشت  
 به مازان رو جگر خونی رقم داشت  
 نگرود تا که نقض وحدت حسن  
 وجود ما، رهی سوی عدم داشت  
 نفس پیچیده خوف و رجا ایم  
 زبس سودای زلفش پیچ و خم داشت  
 تعصب چشم ما را پرده آویخت  
 و گرنه نقش او دیر و حرم داشت  
 فضا تسخیری از جولان فکر است  
 که دور جام عکس فکر جم داشت  
 طمع را ره به بزم راسخ نیست  
 کجا آزاده، فکر بیش و کم داشت  
 متاع اندوختن، از جنس دل به  
 غنا آترا است، کزدلها حشم داشت  
 دل از جوشش کند، انکار نتوان  
 که طوفان های یم، چشمی زخم داشت  
 به جز نام بدش، دیگر چه باقیست  
 اگر بیداد گر، دست ستم داشت  
 رواج دین فروشی، شد مسلم  
 ز اسراری که مفتی در قسم داشت  
 چسان آسوده بتوان خفت «بلخی»  
 دل همسایه گر سیلاب غم داشت

## زخم هزار ساله

«محمد حسین هاشمی»

آتش شکست حرمت معصوم آب را  
 کابوس خوف؛ شیشه رویای تاب را  
 تصویر های تیره و چرکین کینه ها  
 آلوده اند ذهن مصفای قاب را  
 در آسمان شیوع شیاویز کرده است  
 اشغال برج غیرت سرخ شهاب را  
 شامی تنید رشته تاریک تا کشید  
 در بند بال روشن آن آفتاب را  
 خم گشت عرش قامت کهسار و تازه کرد  
 زخم هزار ساله نسلی عقاب را  
 سوی بقا سواد خطر پوی آسمان  
 مهمیز زد سمندر عشق و شتاب را

## مهاجر

«م. آردم»

پرنده ای که سفر کرده بود،  
 گفت به ابر:  
 توای پرنده آزاد!  
 به آشیانه، من گر ترا فتادگذار،  
 - به این نشانی که باغی است در میان قفس  
 به شاخه ای که در آن آشیانه ای خالی ست،  
 سلام من برسان  
 زسوی من در و دیوار را، بیوی و بیوس  
 به سان چشم من- از دور-  
 بر آشیان تھی گریه ات دریغ مباد.  
 \*\*\*  
 پدر اگر پرسید  
 و یا برادر ها  
 بگو که گفت: دلم پر کشد به سوی شما،  
 که گر چه هست در اینجا، افق وسیع و بلند،  
 و هر کرانه آن باغ و مهلت پرواز،  
 ولی نمی دانید:  
 که یاد باغچه ام،  
 آشیانه ام،  
 -قسم-  
 مرا ز لذت پرواز،  
 باز می دارد.  
 \*\*\*  
 شما نمی دانید  
 - درین دیار غریب-  
 چه حسرتی ست، سلامی به آشنا گفتن،  
 شما نمی دانید،  
 چه حسرتی ست که در خانه انتظاری نیست  
 و در محله از آن آشنای دستفروش  
 وچه های بد کو چه مان، صدایی نیست.  
 \*\*\*  
 پرنده ای که سفر کرده بود،  
 گفت به ابر:  
 بگوی شان اما  
 هر آن نسیم که از سوی خانه مان آید  
 خبر ز سوختن آشیانه ای دارد  
 نسیم می گوید:  
 پرندگان مهاجر!  
 اگر قفس شده آذین،  
 همان که بود- دریغ-  
 نسیم می گوید:  
 فراز باغچه ات،  
 گرز دور می بینی-  
 پرنده ای ست به پرواز-  
 هست دست آموز  
 شریک شعبده و دام تازه صیاد.  
 \*\*\*  
 پرنده ای که سفر کرده بود  
 گفت به ابر:  
 پرنده ای که بوی فضا می شناسد از ره دور  
 پرنده باز نگرود مگر زمانی که...





## برگی از تاریخ

دوره سوم (۱۹۲۸). این دوره با بازگشت شاه در جون ۱۹۲۸ آغاز یافته تا جنوری ۱۹۲۹ که تاریخ برگشت از اصلاحات می باشد ادامه یافت. شاه که مشاهده قتل اروپا پشمانش را خیره ساخته بود، در صدد آن شد تا بزرگترین تغییرات را در کمترین مدت در زندگی ملی وارد کند. شکی نیست که در یک جامعه عقب مانده چون افغانستان موضوع قابل تغییر زیاد بود اما شاه از آن جمله چیزی های را انتخاب کرد که زود تر به چشم می خورد؛ مثلی تغییر دادن لباس سنتی مرد پهلپاس اروپائی، انتخاب بیرق جدید، تعلیم یکجایی پسران و دختران، تغییر دادن روز تعطیل هفته و بالاخره اعلان رفع حجاب بایک حرکت دراماتیک ملکه که بتاريخ ۲ اکتوبر دریک مجلس عام برقع را از رویش بدور انداخت.

البته اصلاحات این دوره تنها باین مسایل محدود نبوده و علاوه بر آن در لویه جرگه ۱۳۰۷ مطالب مهم دیگری مثل تأسیس پارلمان انتخابی، امتحان گیری از ملایان و امثال آنها تصویب شد اما آنچه علی الفور عملی گردید و جلب نظر کرد، همان اصلاحات یا ابتکارات جنس اول بود که تصادفاً یا عملاً نخست بزرگ آتراً موضوعات مربوط به حقوق زنان و رفع حجاب تشکیل می داد. اما از این که بگذریم از نظر قانون نگذاری این دوره امتیاز خصوصی ندارد و در نظامنامه های که طی آن به تصویب رسیده نیز همان ذوق فانی و ظاهر که در بالا ذکر یافت به نظر می رسد مثل «نظامنامه کلوب سیاه» سرخ و سبز» نظامنامه «جمعیت طیاره» و «نظامنامه تعمیرات دولت» که همه در سال ۱۳۰۷ به تصویب رسید است.

پایان اصلاحات، جدی ۱۳۰۷ (جنوری ۱۹۲۸). از قرائن چنین بر می آید که پیش از آن که جیب الله کابل را مورد تهدید قرار بدهد، امان الله شاه به ترک بخش بزرگ اصلاحات تصمیم گرفته بود. قبلاً دیدیم که در جریان شورش شتور، غلام صدیق خان و زیر خارجه نزد قبیلله مذکور رفت، وی در آنها با محمد علم خان و محمد افضل خان، رؤسای شورشیان مذاکره کرد. آنها فهرست طولانی از مطالب شانرا با هم سپردند. در این مطالب علاوه برالغای تمام اصلاحات مهم دوره، آمانی در امور شخصی شاه هم بشکل اهانت آمیزی مداخله صورت گرفته و از آن جمله طلاق ملکه ثریا و حبس پدرش محمود طرزی تقاضا شده بود. طبعاً امان الله شاه این اتهام حجت را نپذیرفت اما در همان هنگام به هفتیروز مختار برتانیه گفت که در نظر دارد تعلیم نسوان را برای مدت بیست سال به تعویق اندازد و تعلیمات ابتدایی را به ملاها تفویض کند. با حمله حبیب الله کابل، لویه روجه اش را بکلی باخته به ترک اصلاحات تصمیم گرفت و توسط اعلامیه، هزده فقره ای مورخ ۱۳۲۰ قسمت بزرگ تحولات را که در دوره پادشاهی دهماله اش اجراء و یا وعده داده بود بیک اشاره، فسخ نموده کان لم یکن ساخت. (۵۲)

مأخذ: کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر نوشته، میر محمد صدیق فرهنگ صفحه ۵۳۵

## شورای عالی دفاع از افغانستان می گوید...

گری این شهر از کنترل طالبان، آماده می سازند. طبق این گزارش، شهر جلال آباد، هم اکنون متشنج است. نیروهای طالبان ورود و خروج از شهر را به شدت کنترل می نمایند. از جمعیت شهر جلال آباد، هر روز کاسته می شود. دلیل این کاستن، نگرانی مردم، از جنگ قریب الوقوعی است که در مقابله با طالبان، شروع خواهد شد. همینطور در زون جنوب غرب کشور، ناراضیانی شدیدی نسبت به طالبان بروز کرده است که در بعضی مناطق هرات، این ناراضیانی ها، به شورش هائین کشیده است.

علاوه بر آتش بس، تبادل اسرا و اجساد کشته شده گان، نیز برای طالبان از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا که طالبان، در جنگ های شمال کابل، جبل السراج و سالنگ جنوبی، متحمل تلفات زیادی گردیده و بیش از نهمصد نفر آنان به اسارت در آمده اند. طبق ادعای خبر نگاران، طالبان برای جبران این ضایعات و برقراری موازنه در تعداد اسرای دو طرف، در حین عقب نشینی، افراد ملکی را بعنوان اسیر، با خود برده اند و در کابل نیز به دستگیری افراد مظنون می پردازند. روی همین ملحوظ، در مقابل شورای عالی دفاع از افغانستان که تخلیه کابل و غیر نظامی شدن آن را، پیش شرط آتش بس مطرح کرده است، طالبان، تبادل اسرا و اجساد کشته شده گان جنگ را پیش شرط آتش بس، عنوان نموده اند. برخی از آگاهان مسایل افغانستان می گویند، پیش شرط قرار دادن تبادل اسرا و اجساد کشته شده گان از سوی طالبان، حکایت گر این واقعیت نیز هست که افراد مهمی به اسارت نیروهای مسعود در آمده اند و مسعود در تلاش است که ازین افراد، حد اکثر بهره برداری را بدست آورد.

گرچه تا هنوز در مورد پیش شرط طالبان مبنی بر تبادل اسرا و سوری شورای عالی هماهنگی، ابراز نظر صریح نگردیده است ولی در صورتی که پیش شرط این شورا یعنی تخلیه و غیر نظامی شدن کابل، از سوی طالبان، قبول گردد، هیچ مسئله ای، لاینحل باقی نخواهد ماند. اما همانگونه که پیش بینی می شد، طالبان در برابر این درخواست، عکس العمل جدی نشان دادند و امیر خان متقی، کفیل وزارت فرهنگ و اطلاعات طالبان، صریحاً اعلام نمود که تا پایبان از کابل دفاع خواهند کرد. جنرال بابر، وزیر داخله پاکستان نیز در گفتگو با خبرنگاران در روز سه شنبه هفته گذشته، اظهار نمود که غیر نظامی ساختن کابل، یک امر محال و ناممکن است. زمانیکه خود مسعود وزیر دفاع بود، این امر، مشکل بود و اکنون هم مشکل است. با وجود این، نصیراله بابر، اظهار امیدواری نمود که در چند روز آینده، آتش بس در افغانستان برقرار خواهد شد و موافقت نامه آتش بس در اسلام آباد، امضا خواهد گردید.

گفتنی است که بعد از این اظهارات، درست بعد از جلسه فوق العاده سران حکومت پاکستان به شمول رئیس جمهور، صدراعظم، جنرال جهانگیر کرامت، قوماندان عمومی نیروی زمینی، جنرال نصیراله بابر، وزیر داخله و جنرال حیدر سکرتر صدراعظم، جنرال نصیراله بابر دوباره به افغانستان رفته، تلاش های خود را، از سر گرفت، ولی در این مذاکرات که دکتر نوربخت هورل، نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در امور افغانستان، نیز حضور

قاطع و همه جانبه، آنان را از جنبش ملی اسلامی دور داشت. جریمیت طالبان بر پیموند انفرادی راه تا انجام آن، به حمایت سیاسی نظامی جنبش شمال از احمد شاه مسعود منجر شده و احمد شاه مسعود را در میان برادران تاجیک نیز دارای زمینه، اجتماعی کرده است. همچنین عدم تکرش صحیح و منطقی طالبان برای تشکیل نظام واحد سیاسی نگرانی های را در هزاره جات به همراه داشته است. به این ترتیب به خوبی روشن می شود که زمینه، بوجود آمدن یک ائتلاف وسیع سیاسی نظامی با پشتوانه، عظیم اجتماعی در برابر طالبان فراهم گشته و شورای عالی دفاع از افغانستان درست در زمینه، مناسب خود که توسط طالبان مساعد گشته، شکل گرفته است. بدون شک تشکیل شورای عالی دفاع از افغانستان، برای طالبان یک زنگ خطر جدی است که اگر به خود نیندیند و واقعیت های جنگ را درک نکنند با آتش خشم و عصبان عمومی مواجه خواهند گشت. عصبان خشم آورد و مقابله عمومی یا منطق انحصار را می شکنند و به تشکیل نظام واحد سیاسی، در کل کشور منجر می شود و یا اینکه به توازن قوا می رسد. موازنه قوا قدرت برتری یک طرف را بر طرف دیگر می شکنند. در این صورت نیز اگر طالبان واقعیت جنگ و پی آمد فاجعه بار آن را درک نمایند و در افکار و مواضع خویش به نفع عدالت سیاسی اجتماعی تغییر و تحول ایجاد نمایند و به خواستهای دیگران احترام بگذارند، بار دیگر شانس مردم ما برای ایجاد وحدت ملی احیا شده و بطور طبیعی به یک نظام سیاسی مبتنی بر قاعده، وسیع اجتماعی خواهیم رسید. ولی اگر طالبان بر ادامه، راه طی شده، خود جریمیت نشان دهند، در سایه توازن قوا، جنگ فرسایشی شده و عملاً کشور به دو قسمت جنوبی و شمالی تجزیه خواهد شد. زیرا همانگونه که گفتیم، اراده، زیست جمعی و داشتن روجه، مشترک ملی عنصر اساسی برای تشکیل کشور ملت است و در صورت تداوم وضع موجود و خویشتن تر شدن آن نه تنها برای زیست جمعی اراده و تصمیمی باقی نمی ماند، بلکه اراده ها به سوی تفرق و تجزیه میل و کشش پیدا می کند. با توجه به اینکه اقوام و ملیتهای ساکن در کشور هر کدام در یک بخش مجزا از هم دیگر سکنی گزیده اند، در صورت فقدان روح مشترک ملی و عدم اراده، زیست جمعی، هیچ عاملی نمی تواند از چند پارچگی ملی و تجزیه کشور - ملت جلوگیری به عمل آورد.

اگر طالبان می خواهند افتخار نقش مؤثر در ایجاد وحدت ملی و برقراری نظام عادلانه، سیاسی در کشور را داشته باشند، بدون تقاضا به دیگران و ارج نهادن به خواسته های آنان غیر ممکن است به آن نایل آیند. جریمیت بر پیموند انفرادی راه عواقب فاجعه باری را به همراه دارد که بدون شک مسؤلیت آن به عهده طالبان خواهد بود.

## تاریخ سیاه گشته...

قوم برآیند این کار بدعت و ارتداد قلم داد شده و پذیرش آن برای اکثریت مشکل است. کارگران پشت پرده ای صحنه های کنونی کشور درین مرحله، آگاهانه سراغ کسانی رفته اند که نمایندگی از اسلام سنتی و عثمونی داشته باشند و با چهره ای سنتی، قبایلی ساز گاری داشته باشند. زیرا که چنین اسلامی می تواند آنان را در روند اهداف سیاسی شان یاری دهد. چنین بینش از مکتب اسلام است که می تواند خون هزاران فرد سنت گرا و تربیه یافته ای غیر شهری کشور را به جوش آورد و آنان را در مسیر اهداف خاص بر حرکت اندازد. از سوی دیگر توسط این اندیشه ای متحجر، چهره ای خشن، ارتجاعی و قرون وسطانی از مکتب اسلام ارائه دهند و جلو بالندگی و محبوبیت پیش قراولان و متفکرین منور و انقلابی این مکتب را بگیرند و آنان را که مانع بزرگی در راه اهداف سیاسی آنان است و بابرگشت حاکمیت سیاه و تاریک تاریخی در کشور مخالفت دارند سرکوب و از صحنه حذف سازند. بناً چنین به نظر می رسد که طالبان آگاهانه برای تکمیل پروسه ای سیاسی در کشور که از پشت پرده هدایت می شود انتخاب شده اند و آنان نا آگاهانه و شاید در سطح

## افغانستان در معرض تجزیه -

بر جامعه بریزد در کشوری که بدنه، ملت آن را ملیتهای گوناگون تشکیل می دهند، برای حفظ پیوند اجتماعی امر ضروری و اجتناب ناپذیر است. نقض عدالت سیاسی اجتماعی به نقض روح جمعی و اراده، مشترک می انجامد و نقض این عنصر معنوی به شدت و چند دستگی کشور و ملت منجر می گردد.

افغانستان کشوری است که ساختمان وجودی ملت آن از ملیتهای متعدد پشتون، هزاره، ازبک، تاجک و ... ساخته شده است و تراژیدی ملت افغانستان نیز در این است که گروهی که متعلق به یک ملت است با انحصار قدرت سیاسی و امکانات ملی و با تحمیل اراده، خود بر اراده، سایر اقشار ملت و محروم کردن آنها از امتیازات اجتماعی، عدالت سیاسی را نقض نموده است. بدنیوسله اراده، جمعی و روح مشترک ملی نیز نقض شده و زمینه، بوجود آمدن ملت به معنای واقعی کلمه نابود گشته است. هر چند هویت «اسلامی» و «افغانستانی» دو عامل اساسی برای حفظ وحدت ملی و ایجاد پیوند ملی در مقابله با بیگانگان و تجاوزات خارجی بوده است، ولی هنگامی که خطر تجاوزات خارجی رفع شده و کشور استقلال خود را باز یافته، انحصار طلبی ها و افزودن خواهی ها یک بار دیگر کشور را در محاق چند دستگی و چند پارچگی فرو برده و آن را به بستر نزاعات و جنگ های مداوم زبانی، تاریخی، فرهنگی و نژادی مبدل کرده است. با کوچکترین نگاه به تاریخ سیاسی گذشته روشن می شود که چگونه انحصار قدرت سیاسی بنام این ملت با آن ملیت به عمل آمده و با دادن امتیاز ناپذیر به یک ملیت و نفی و طرد جوامع دیگر باعث ایجاد رقابت منفی تا سرحد خصومت بین ملیتها شده است. درست است که گروه حاکم با اعمال فشار، با زور شمشیر و با استفاده از پشتوانه عظیم خارجی، جوامع طرد شده و نفی شده را به سکوت کشانده و هر گونه واکنش را به شدت سرکوب نموده و بدنیوسله از چند پارچگی کشور جلوگیری کرده است، اما این وضعیت هرگز به معنای، پدید آمدن روح مشترک ملی در کشور، نیست. به همین لحاظ تاریخ نشان می دهد که هر گاه این فشار کم رنگ می شده، جنگ های داخلی نیز دهان باز می کرده است. جنگ های جاری در افغانستان که هر روز دهها انسان را به مرگ سیاه می نشاند یکی از نمود های بارز و عینی این واقعیت است. زیر بنای اساسی این جنگ ها را، آصرار بر سیاست های انحصاری، جریمیت بر پیموند انفرادی راه، نابودی احترام متقابل به شخصیت اجتماعی، سیاسی و ملی دیگران، عدم تفکر و تکرش منطق برای تشکیل نظام سیاسی از طریق شرکت دادن اراده، جمعی و استفاده از منطق زور برای حل معضلات تشکیل می دهد، چیزی که اراده، زیست جمعی و روح مشترک ملی را به شدت لرزان، نامطمئن و خدشه دار می سازد. این جنگ که در راستای سیاست حذف و انحصار سازمان دهی گردید بدون اینکه برای اربابان خود نتیجه، مطلوب را به ارمغان آورد چهار سال تمام تداوم یافت ولی پیروزی طالبان در کابل آن را وارد مرحله، تازه و نوین نموده و ایجاد جنگ و نتایج فاجعه بار آن را گسترده تر کرده است. خبر می دهد که ممکن است افغانستان را به تجزیه بکشاند.

با پیروزی طالبان در ایالات شرقی و سقوط کابل بدست آنان، جبهات جنوبی کشور از شت و چند پارچگی بیرون آمده و نیروهای اجتماعی آنان در خدمت خواسته ها و اهداف طالبان قرار گرفته است. عدم توجه طالبان به خواسته های دیگران، عدم احترام متقابل آن به شخصیت های دیگران، اجتماعی و ملی ملیتهای دیگر و عدم ارائه طرح مشخص برای تشکیل نظام سیاسی از طریق سهم ساختن اراده، جمعی، آنان را در تقابل با جوامع و ملیتهای دیگر قرار داده است. موضع گیری های انعطاف ناپذیر طالبان، نگرانی های را در صفحات شمال بوجود آورد که گردهمایی سراسری نمایندگان سمت شمال و حمایت



# شورای عالی دفاع از افغانستان با پذیرش اعضای جدید توسعه یافت

(۱۵۴) قوماندانان جهت مصروفیت در این شور انتخاب گردیدند

شورای عالی دفاع از افغانستان در جلسه ای که روزمشنبه هفته گذشته در شهر مزار شریف دائر گردید ۱۵۰ نفر از قوماندانان جهادی و نظامی را به عضویت این شورا پذیرفت. بر اساس گزارش دریافتی از مزار شریف در جریان این جلسه اعضای شورای عالی دفاع سندی را امضاء کردند که بر اساس آن ۱۵۰ نفر از قوماندانان جهادی و نظامی از سراسر افغانستان تحت فرماندهی مشترک این شوری قرار گرفتند. منبع می افزاید که بر اساس مصوبه شورای عالی دفاع در این جلسه

قوماندانان حزب اسلامی، حرکت اسلامی و محاذ ملی افغانستان نیز به عضویت این شوری که دو هفته قبل توسط استاد خلیلی، جنرال دوستم و احمد شاه مسعود تشکیل شد، درآمدند.

همچنین در این جلسه که جنرال عبدالرشید دوستم، داکتر عبد الرحمن، استاد محقق، محمد یونس قانونی، جمعه خان همدرد و سید منصور نادری شرکت ورزیده بودند، جنرال دوستم به حیث رئیس این شوری برگزیده شد. گفتنی است که

## شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی تحت ریاست

جلسه دادند. خبرگزاری وحدت اسلامی به نقل از دارالانشای شورای مرکزی، گزارش می دهد:

در این جلسه که با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز یافت، ابتدا استاد خلیلی، گزارش مشروحی از جریان سفر خویش به شمال کشور و چگونگی شکل گیری شورای عالی دفاع از افغانستان را، به شورا ارائه نموده، سپس هیئت اعزامی شورای مرکزی به مناطق پنجاب و ورس، گزارش انجام مأموریت خویش را در منطقه پنجاب و ورس، جهت هماهنگی نیروها و مردم آن مناطق، به سمع اعضای جلسه رسانده، در زمینه گزارش ارائه شده و آخرین

تحوالات کشور از سوی اعضای حاضر شورای مرکزی، بحث مفصل صورت گرفت و تصمیم مقتضی، اتخاذ گردید. گفتنی است طبق گزارش دیگری از جریان کار هیئت اعزامی شورای مرکزی به مناطق ارزگان، تمام مردم این مناطق، همسویی خود را با حزب وحدت اسلامی و خط سرخ رهبر شهید شان، اعلام نموده، مسئولین منطقه متعهد گردیدند که در وضعیت خطیر کنونی، از پرداختن به هر گونه مسایل اختلافی، پرهیز نموده، تمامی مساعی شان را در همسویی با حزب وحدت اسلامی، روی سرنوشت عمومی مردم، متمرکز نمایند.

استاد محمد کریم خلیلی، جنرال دوستم، احمد شاه مسعود و سید حامد گیلانی در جلسه ای که در ناحیه، جنوبی تونل سالنگ دائر گردیده بود به حیث اعضای هیئت رهربری شورای عالی دفاع از افغانستان انتخاب شده بودند.

## در جلسه شورای مرکزی ...

افغانستان، تأیید بعمل آوردند. طبق این گزارش، در این جلسه، روی پیشنهادات شورای عالی دفاع مبنی بر آتش بس فوری، غیر نظامی شدن کابل و تشکیل کمیسیون برای ایجاد حاکمیت سیاسی عادلانه و فراگیر، تأکید صورت گرفت.

گزارش علاوه می دارد، همچنین در این جلسه، در ارتباط تأمین امنیت بیشتر و حفظ آرامش و یکپارچگی هزارستان، صحبت های لازم صورت گرفته، تصمیم مقتضی اتخاذ گردید.

## حوزه علمیه رهبر شهید

آورده نمود از عزیمت آن ها به خارج و سرگردانی شان، جلوگیری بعمل خواهد آورد.

# بمباران هوایی طالبان در شمال کابل بیش

## از چهل کشته و زخمی بر جای گذاشت

در غرب افغانستان بین طالبان و نیروهای جنبش ملی و اسلامی جبهه جدیدی گشوده شد

نموده اند تا نیروهای جنبش شمال را در غرب کشور مصروف نگهداشته و از فشار بر کابل بکاهند.

## تاریخ سیاه گذشته ...

محدود به صورت آگاه درین دام افتاده اند تا جاده پاک کن برگشت حاکمیت سیاه گذشته در کشور باشند حاکمیتی که در گذشته هم وسیله ای دست بیگانه گان بود و این بار هم با تضمین خدمت به بیگانه گان و با همکاری آنان برای برگشت از طریق طالبان در تلاش است.

به هر حال بیگانه گان و انحصار طلبان تاریخی برای ما خواب های زیادی می بینند و رویا های شیرینی برای خودشان در سر دارند اما ما ایمان و باور کاملی داریم که زمان با پشرفت خویش توده های مردمی را آگاه و بیدار ساخته است، تاریخ هرگز تکرار نخواهد شد و حاکمیت سیاه قبیله ای به هیچ وجه در کشور باز نخواهد گشت و مورد قبول نخواهد بود.

شده و فعلاً در کنترل نیروهای احمد شاه مسعود قرار دارد.

در همین حال از گشایش يك جبهه جدیدی بین طالبان و نیروهای جنبش ملی اسلامی شمال در غرب کشور در ولایت بادغیس خبر می رسد. طالبان از پیشروی چشمگیر نیروهای آنان در ولایت بادغیس از جمله فتح ولسوالی های مرغاب و غورماچ گزارش داده اند، ولی منابع خبری جنبش ملی اسلامی ضمن تأیید این جنگ، پیشروی نیروهای طالبان را تکذیب کرده و از يك مقاومت وسیع مردمی و نیروهای نظامی خبر داده اند. به نظر می رسد که گشوده شدن جبهه جدید از سوی طالبان در غرب افغانستان به منظور کاهش یافتن فشار نظامی نیروهای احمد شاه مسعود و جنبش ملی اسلامی به شهر کابل صورت گرفته است. نیروهای جنبش ملی اسلامی به حمایت از احمد شاه مسعود در عقب نیروهای نظامی وی موضع گرفته و باعث تقویت روحی و برتری نیروهای احمد شاه مسعود شده است، به این جهت طالبان به گشودن جبهه جدید در غرب کشور اقدام

در حالیکه طالبان با نیروهای احمد شاه مسعود در پشت دروازه های کابل برای دفاع از این شهر می جنگند، نیروی هوایی آنان طی چندین نوبت شمال کابل را زیر بمباران شدید قرار داد. قرار گزارش های منابع خبری از شمال کابل نیروی هوایی طالبان در روز های پنج شنبه و جمعه هفته گذشته شهر های کلکان و جبل السراج را در چندین نوبت بمباران نموده و خسارات جانی و مالی زیادی بر جای گذاشت. گفته می شود که در بمباران هوایی منطقه کلکان توسط طالبان بیش از بیست نفر از اهالی غیر نظامی منطقه که اکثراً کودک هستند، جان خود را از دست داده اند، ولی از خسارات وارده در شهر جبل السراج تا هنوز گزارش نشده است. خبر نگاران می گویند که بمباران شهر جبل السراج در زمانی انجام گرفت که مردم آن منطقه برای ادای نماز جمعه در مرکز شهر جمع می شدند و می افزایند که این بمباران ها که خسارات فراوان مالی و جانی ببار آورده احساسات مردم را به شدت جریحه دار کرده است. منطقه کلکان و جبل السراج يك هفته قبل توسط نیروهای احمد شاه مسعود و طی يك قیام مردمی از کنترل نیروهای طالبان خارج

## شورای عالی دفاع از افغانستان می گوید ...

داشت، هیچ نتیجه ای در مورد برقراری آتش بس، حاصل نشد. همزمان با این مذاکرات بود که طیارات جنگی طالبان، در سلسله بمباران مناطق شمال کابل، قریه کلکان را، بمباران نموده، بیش از ۲۰ نفر را که عمدتاً کودک و زن بوده اند، بکام مرگ فرستادند.

با این حال مشکل به نظر می رسد که تلاش های میانجی گرانه جنرال نصیراله بابر که از سوی جناح ربانی، متهم است به اینکه او پشتیبان اصلی طالبان می باشد، به نتیجه نخواهد او، نایل گردد. مخصوصاً که اظهارات ضد و نقیض صفوف طالبان به ارتباط جنرال دوستم رهبر جنبش ملی اسلامی شمال، او را نیز در مورد طالبان، سخت بدبین نموده است. عکس العمل شدید طالبان در باره شرط تخلیه کابل از نیروهای نظامی و اعلام اینکه آنها تا پای جان از کابل، دفاع خواهند کرد، برقراری آتش بس را با مشکل جدی روبرو می سازد. از طرف دیگر به نظر می رسد که شورای عالی دفاع در زمینه از خود نرمشی نشان داده، از پیش شرط تخلیه کابل و غیر نظامی شدن آن، دست بردارد. جنرال یوسف، سخنگوی جنبش ملی اسلامی، در مصاحبه با رادیوی بی بی سی، در روز دوشنبه هفته گذشته، در جواب سؤال خبرنگار که پرسید: آیا شما حاضر هستید که در زمینه، نرمش کنید، چنین گفت: ما می توانیم طرق دیگری را مطالعه و بررسی کنیم ولی در این مورد کدام راه حل دیگری که به جنگ خاتمه بدهد وجود ندارد و یگانه راه حلی که همه طرف ها آن را قبول کنند و مرکز کشور ما، به مرکز سیاست، تبدیل شود، در آنجا تمام هیئت های اشتراك کننده، گردهم آیند و يك حکومت وحدت ملی و وسیع الهیاد اسلامی را ایجاد کنند، همین است. همینطور مسعود در مصاحبه با شرق الاوسط گفت: آتش بس زمانی امکان پیدا می کند که کابل از نیروهای نظامی، تخلیه گردد. تشکیل حکومت وحدت ملی در افغانستان، مستلزم خلع سلاح عمومی طالبان است و تا زمانیکه این کار در افغانستان صورت نگیرد، رسیدن به هدف مذکور، ناممکن خواهد بود. با توجه به این اظهارات و جنگ های که فعلاً در جنوب غرب کشور، شروع شده است، برقراری آتش بس، در آینده نزدیک ناممکن به نظر می رسد.

## اعتراض های بین المللی ...

می تواند کمک های بین المللی به افغانستان را در آینده به خطر بیندازد. در این قطعنامه از طالبان اکیداً خواسته شده است که به تبعیض علیه زنان و دختران خاتمه دهند. این قطعنامه که ضمانت اجرای بیشتری نسبت به بیانیه های صادره از سازمان ملل در باره افغانستان دارد، از طرف بعضی از جمهوری های شوروی سابق مورد حمایت و استقبال قرار گرفته است. وزارت خارجه روسیه، قطع ارسال اسلحه به افغانستان، غیر نظامی ساختن کابل و محکوم کردن طالبان به خاطر آنچه نقض حقوق بشر خوانده است را نقاط عمده در قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل راجع به افغانستان خوانده و اظهار داشته است که این نخستین ابتکار بزرگ کشور های مستقل مشترک المنافع است که بر اساس فیصله های اجلاس المانی و پشتیبانی ایالات متحده آمریکا، فرانسه، آلمان، ایتالیا و کورئ جنوبی تهیه شده است و بدینوسیله می خواهند که توجه سازمان ملل را به امور افغانستان جلب کنند. وزارت خارجه ازبکستان نیز با صدور اعلامیه ای از قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد حمایت نموده و ضمن تأکید بر حفظ وحدت و یکپارچگی افغانستان و قطع مداخلات خارجی، هشدار داده است که ادامه این بحران امنیت منطقه و جهان را مختل خواهد کرد.

در همین حال پارلمان اروپا نیز به پیروی از قطعنامه شورای امنیت در واکنش شدیدی سیاست های طالبان را در مورد حقوق بشر بریزه زنان محکوم کرده و از کشور های بین الملل خواسته است که کمکهای خود را به افغانستان قطع نمایند.

هفته نامه سیاسی، فرهنگی و خبری

امروز ما

زیر نظر شورای نویسندگان

UNIVERSITY TOWN P. O. BOX: 1073

PESHAWAR - PAKISTAN

قیمت يك شماره : ۳ روپیه یا معادل آن